

بررسی قاعده تفسیری جری و تطبیق

(با تأکید بر به کارگیری آن در سیره اهل بیت علیهم السلام)*

□ محسن نورائی^۱

چکیده

تعمیم مفاهیم مطرح شده در آیات قرآن و تطبیق آن بر مصادیق نوپیدا، از دغدغه‌های اساسی بزرگان اسلام و اندیشمندان مسلمان است. اصطلاح جری و تطبیق یکی از ابزارهای تحقق این هدف والا محسوب می‌شود. هرچند از دیرباز توجه و نگاه پژوهشگران معطوف به جری و تطبیق بوده است اما در بیشتر موارد کلی و اجمالی است. نوشتار پیش رو، پژوهشی کتابخانه‌ای و اسنادی است که به روش توصیفی تحلیلی سامان یافته و می‌کوشد تا با دقت، ابعاد مختلف این قاعده تفسیری را بررسی و نیز نمونه‌های به کارگیری آن را در سیره معصومان علیهم السلام گزارش، تبویب و تحلیل نماید. واژگان کلیدی: قرآن، تفسیر، جری و تطبیق، قواعد تفسیر، سیره معصومان علیهم السلام.

طرح مسئله

شمار زیادی از روایات، ناظر به آیات قرآن کریم است. برخی از آنها - که به روایات

تفسیری معروف است. به شرح، تبیین و تفسیر الفاظ و مفاهیم آیات می‌پردازد و تعداد قابل توجهی از آنها فراتر از تبیین مفهوم، آیه را بر یک مصداق خارجی حمل نموده است. مفسران معاصر به ویژه علامه طباطبایی- عنوان «جری و تطبیق» را بر این دسته از روایات نهاده‌اند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۰۲: ۱۶/۱). این اصطلاح، برگرفته از احادیثی است که بر همیشگی بودن قرآن تأکید نموده و مفاد آیات را قابل انطباق بر موارد جدید و نوپیدا دانسته است.

روایات تفسیری و روایات تطبیقی با هم متفاوتند. بی‌توجهی به تفاوت میان روایات تفسیری و روایات تطبیقی، فهم این گونه روایات را دشوار و گاه سبب داوری ناروا درباره آن می‌گردد. به عنوان نمونه می‌توان به روایت منقول از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام ذیل این آیه اشاره نمود. «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنجَيْنَاكَ مِنْ عَدُوِّكَ... وَإِنِّي لَنَفَّازٌ لَّنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا تُمَّ اهْتَدَىٰ» (طه/ ۸۰-۸۲). امام، مراد از «تُمَّ اهْتَدَىٰ» را هدایت به ولایت اهل بیت علیهم السلام دانسته است (طبرسی، ۱۴۱۷: ۴۵/۷). روایت یادشده را نمی‌توان روایتی تفسیری تلقی نمود؛ زیرا مستلزم آن است که خداوند متعال، ولایت اهل بیت علیهم السلام را به قوم بنی اسرائیل - که بسیار پیشتر از عصر اهل بیت علیهم السلام می‌زیستند- شناسانده باشد. این روایت، روایتی تطبیقی است و بیانگر این حقیقت است که مفاد آیه همان گونه که درباره قوم بنی اسرائیل جاری است درباره آحاد جامعه اسلامی نیز جریان دارد. آلوسی این روایت را نپذیرفته و مفاد آن را ناسازگار با اخبار صحیح ارزیابی می‌نماید (آلوسی، بی تا: ۲۴۱/۱۶). همچنان که ذهبی و گلدزیهر در ارزیابی روایات تطبیقی دیگر به خطا رفته‌اند (ر.ک: ذهبی، بی تا: ۲۹/۲؛ سبحانی، ۱۴۰۴: ۴۳۷).

جری و تطبیق را می‌توان به دو نوع تقسیم نمود: نوع نخست مواردی است که در کلام گهربار معصومان علیهم السلام مصداق آیات بازگو شده است مانند مورد پیش گفته. گونه دوم که این قلم، نام «جری و تطبیق عملی» را برای آن پیشنهاد می‌کند مواردی است که معصومان علیهم السلام هنگام روبرو شدن با حوادث یا افراد مختلف، به تلاوت آیاتی خاص پرداخته و مفاد آن را بر اشخاص و موقعیتهای پیش رویشان تطبیق می‌نمودند. به عنوان نمونه می‌توان به فرمایش امام علی علیه السلام در نبرد جمل اشاره نمود که با صدای رسا این آیه را تلاوت فرمودند: «وَإِنْ تَكُونُوا آمِنًا مِّنْ

بَعْدَ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَنْتُمْ أَلْكَفَرِ إِنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (توبه/ ۱۲)، سپس سوگند یاد نمودند که طلحه و زبیر رهبران گمراه‌پیشه و مصداق این آیه هستند (نوری، ۱۴۰۸: ۶۴/۱۱). نیک می‌دانیم که آیه در شأن این دو تن نازل نشده است و در آیه نیز تصریح یا اشاره‌ای به نام این دو تن وجود ندارد. با این حال امام علی ع‌الیه‌السلام مفاد آیه را بر این دو تطبیق فرمودند. فهم درست روایات تطبیقی در دانش تفسیر، سیره و دیگر شاخه‌های علوم اسلامی تأثیر بسزایی دارد. برای دستیابی به تصویری روشن از این قاعده، پاسخ به این پرسشها ضروری است؛ جری و تطبیق به چه معناست؟ ادله آن چیست؟ میان جری و تطبیق و تفسیر و تأویل چه تفاوتی وجود دارد؟ کارکرد و نقش این قاعده کدام است؟ گونه‌های به کارگیری جری و تطبیق عملی در سیره اهل بیت کدام است؟ پاسخ به این پرسشها مورد اهتمام نوشتار حاضر است.

الف) مفهوم‌شناسی جری و تطبیق

۱- معنای لغوی و اصطلاحی

علامه طباطبایی به عنوان احیاگر اصطلاح جری و تطبیق در روزگار معاصر، به صورت پراکنده درباره این اصطلاح نکاتی را یادآور شده است (۱۴۰۲: ۴۲/۱). همچنین محققانی که پس از علامه -و شاید متأثر از او- به این بحث پرداختند، کوشیدند تا تعریف روشن از این اصطلاح به دست دهند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۶۷/۱؛ معرفت، ۱۳۷۵: ۲۵/۱؛ سبحانی، ۱۴۰۴: ۴۳۷؛ نصیری، ۱۳۸۵: ۵۰۸).

جری، در لغت به معنای روان شدن و جریان داشتن و حرکت منظم در طول مکان است. «و جری الماء والدم ونحوه جریاً و جریة و جریاناً». از این رو گاه از خورشید به جاریه تعبیر می‌شود؛ زیرا از یک سو به سوی دیگر روان است (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۱۴۰/۱۴). واژه «تطبیق» نیز به معنای قرار دادن چیزی بر چیز دیگر است، به گونه‌ای که آن را بپوشاند و مساوی یکدیگر باشند (مصطفوی، ۱۴۱۶: ۷۷/۲).

در نتیجه، می‌توان گفت که جری و تطبیق عبارت است از انطباق مفاد آیات بر مصادیقی غیر از آنچه که آیات درباره آنها نازل شده است. پیوند معنای لغوی و

اصطلاحی در تعریف یادشده آشکار است. چه اینکه مفاد آیات به سان آب یا هر چیز روان در طول دوران جاری است و اعتبار آن به یک دوره و مکان خاص محدود نشده بلکه بر موارد نوپیدا منطبق می‌گردد.

یادآوری چند نکته بایسته است. اولاً کلمه تطبیق و یا انطباق در ادبیات روایی به عنوان منشأ و خاستگاه اصلی این اصطلاح و قاعده ذکر نشده است. شاید رواج به کارگیری این واژه در کنار اصطلاح جری، تمایز میان این قاعده و جری به معنای بطن آیه باشد. ثانیاً تقارن این دو واژه در کاربرد سبب شده تا برخی این دو اصطلاح را یکسان یا مترادف بدانند (ر.ک: نفیسی، ۱۳۸۴: ۱۹۴). در حالی که این دو مترادف نیستند. جری، وصف مفاد آیه و بیانگر جاودانگی پیام آن است و اصطلاح تطبیق، وصف گفتار معصومان علیهم‌السلام و یا کلام مفسران برای منطبق ساختن مفاد آیه بر پاره‌ای از مصادیق خارج از مورد نزول است. به دیگر سخن، اجرای قاعده تطبیق با تکیه بر جری و بهره‌جویی از جاودانگی آیه امکان‌پذیر است. روشن است که از چنین پیوندی نمی‌توان ترادف جری و تطبیق را نتیجه گرفت. باید این نکته را نیز بیفزاییم که در موارد اندک مانند آیه ولایت (مائده/ ۵۵)، آیه مباحله (آل عمران/ ۶۱) و آیه تطهیر (احزاب/ ۳۳) تطبیق جاری نمی‌گردد؛ زیرا این آیات از آغاز دارای مصادیق معین و منحصر است.

۲- پیشینه قاعده جری و تطبیق

پیشینه به کارگیری جری و تطبیق دیرین است، حتی میان سخنان صحابه نشانه‌هایی از باور ایشان به مفاد این قاعده دیده می‌شود. از ابن مسعود نقل شده: هیچ آیه‌ای نیست مگر آنکه قومی بدان عمل کردند و برای آیه قومی است که در آینده بدان عمل می‌نمایند (شریف رضی، بی‌تا: ۲۵۳؛ هروی، ۱۳۹۴: ۱۲/۲).

از این واضح‌تر سخن برخی عالمان است که ضمن استناد به روایات جری و تطبیق بر استمرار پیام قرآن در تمام اعصار تأکید و آن را قابل انطباق بر مصادیق نوپیدا دانسته‌اند. فیض کاشانی در مقدمه تفسیرش آورده است:

احکام الهی ناظر به حقایق کلی و مقامات نوعی است و به افراد خاص محدود نمی‌شود. از این رو هرگاه قرآن کریم به قومی خطاب نماید، افراد دیگر که از

سنخ ایشان باشند نیز در شمار مخاطبان آن شمرده می‌شوند (۱۴۱۶: ۲۶/۱).

پس از او باید از محقق بحرانی نام برد. او بر اساس روایات جری، احکام بیان شده در قرآن را فراگیر و تسری و تعمیم آن را برای آیندگان بی‌نیاز از ادله دیگر مانند اجماع دانسته است (بحرانی، بی‌تا: ۳۱۸/۵؛ ۴۰۳/۹؛ ۴۵۷/۱۲). نام فاضل تونی (م. ۱۰۷۱ ق.) و علامه مجلسی (م. ۱۱۱۱ ق.) را نیز باید بدین مجموعه افزود (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۶/۵ و ۱۳۹). علامه طباطبایی احیاگر این قاعده در روزگار معاصر محسوب می‌شود. او ضمن بازتعریف این قاعده، به صورت گسترده از آن سود برده و با تکیه بر آن به تبیین آیات و روایات می‌پردازد (ر.ک: نفیسی، ۱۳۸۴: ۱۷۷-۲۲۱؛ نصیری، ۱۳۸۵: ۵۰۶-۵۲۳)، همچنان که با استناد به آن به اشکالات نیز پاسخ می‌دهد (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۰۲: ۱۹۹/۱۴-۲۰۰: ۶۲/۱۲ و ۸۴). اهتمام ویژه او، نگاه عالمان دیگر را به این قاعده و کارآمدی آن معطوف نمود. عالمانی مانند استاد جوادی آملی، مرحوم استاد معرفت و استاد سبحانی (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۶۷/۱؛ معرفت، ۱۳۷۵: ۲۵/۱؛ سبحانی، ۱۴۰۴: ۴۳۷).

۳- تفاوت «جری و تطبیق» با «تفسیر» و «تأویل»

هرچند مفاد جری و تطبیق مشابه مفاد برخی قواعد و اصطلاحات مطرح در دیگر دانشهای اسلامی است مانند: «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص المورد»، «المورد لا یخصّص»، «تمثیل»، اما با تفسیر و تأویل تفاوت دارد. در تعریف تفسیر گفته شده: تفسیر، بیان معانی آیات و کشف مقاصد و مدالیل آنهاست (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۴/۱).

بر اساس این تعریف، مفسر باید نخست مفاد واژگان و عبارتها را روشن نماید و سپس ضمن پرده‌برداری از مراد جدی خداوند، مقصود از آیات را بازگو نماید. تمام این کوششها معطوف به ظاهر آیه و بیانگر مراد خداوند متعال از ظاهر آیات است؛ یعنی مفاهیم الفاظ و دلالت آن را بازگو می‌نماید. اما در تطبیق، فراتر از حوزه دلالت ظاهری الفاظ، آیه بر برخی از مصادیق خارجی (مصادیق عادی یا مصداق اتم) منطبق می‌گردد. به عبارت دیگر تفسیر در مقام بیان تمام مقصود خداوند از ظاهر آیه است و جری و تطبیق در مقام بیان مصداق معین و مشخص. توجه به این اختلاف در مراجعه به روایات وارده در ذیل آیات ضروری است. از این رو مفسران و قرآن‌پژوهان

بر لزوم جداسازی آنها تأکید می‌نمایند (همان: ۴۲۱/۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۹۸/۱). این قلم معتقد است که میان جری و تطبیق و تأویل - دست کم در برخی از تعاریفش - نیز تفاوت وجود دارد. به عنوان نمونه مرحوم علامه طباطبایی در تعریف تأویل نگاشته‌اند:

حق در تأویل این است که بگوییم تأویل، واقعیتی است که مستند بیانات قرآن، اعم از حکم، حکمت یا موعظه قرار می‌گیرد. تأویل برای همه آیات قرآن، چه محکمت و چه مشابهاً وجود دارد و از قبیل مفاهیم و معانی نیست که الفاظ بر آن دلالت داشته باشد؛ بلکه تأویل از امور عینی است. خداوند، آن امور و حقایق عینی را فقط برای تقریب به اذهان ما به قید الفاظ و کلمات و عبارات مقید نموده است. این الفاظ، همانند مثلثایی هستند که با آوردن آنها انسان به معنای مورد نظر نزدیک می‌شود. قرآن در تمام موارد استعمال لفظ تأویل، همان واقعیت عینی خارجی را در نظر گرفته است (۱۴۰۲: ۴۹/۳).

تفاوت نخست میان جری و تطبیق با تأویل این است که تأویل مربوط به تمام آیات است در حالی که اعمال جری و تطبیق تنها در برخی آیات ممکن است. تفاوت دوم اینکه تأویل حقیقت واحدی است که مستند آیه قرار می‌گیرد، اما مصادیق قابل انطباق برای یک آیه که با استفاده از جری و تطبیق صورت می‌گیرد، ممکن است متعدد و پرشمار باشد. بر اساس مطالب پیش گفته نظریه قرآن‌پژوه نامدار معاصر مرحوم استاد معرفت، در باب تأویل قابل نقد به نظر می‌رسد. این استاد ارجمند ضمن یکی دانستن تأویل با جری و تطبیق چنین نگاشته‌اند:

تأویل مفهوم عامی است که از آیه برداشت می‌شود و قابل انطباق بر جریانه‌های مشابه است (۱۳۷۵: ۶۶).

هرچند سخن استاد معرفت فی حد نفسه درست بوده و مفاهیم عام قرآنی بر جریانه‌های مشابه قابل انطباق است، اما بر استناد چه دلیلی می‌توان این ویژگی را با تأویل یکی دانست؟ چنین به نظر می‌رسد که تعریف ایشان با معنای لغوی و نیز تعریف اصطلاحی ذکر شده برای تأویل ناسازگار است. همچنان که با آرای قرآن‌پژوهان و مفسران در این باب انطباق ندارد. آری ممکن است سخن استاد را

جعل اصطلاحی جدید ارزیابی نماییم که در این صورت نیازمند توضیحات افزون تر و استناد به ادله متعدد دیگر خواهیم بود.

۴- ادله جری و تطبیق

روشن ترین دلیل برای اثبات اعتبار این قاعده، مفاد روایات متعدد است. این روایات با ادبیات متفاوت بیانگر جاودانگی قرآن و طراوت همیشگی آن از رهگذر قابلیت انطباق آیات بر مصداق نوپیدا است.

نمونه اول: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام چنین روایت نموده است:
... لَوْ كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ آيَةٌ عَلَيَّ رَجُلٌ ثُمَّ مَاتَ ذَلِكَ الرَّجُلُ، مَاتَتِ الْآيَةُ، مَاتَ الْكِتَابُ
وَلَكِنَّهُ حَيٌّ يَجْرِي فِي مَنْ بَقِيَ كَمَا جَرَى فِي مَنْ مَضَى^۱ (کلینی، بی تا: ۱۹۲/۱؛ حویزی،
۱۳۷۰: ۴۸۳/۲).

نمونه دوم: امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی می فرماید:
القرآن نزل في أقوام وهي تجري في الناس إلى يوم القيامة...^۲ (برقی، ۱۳۳۰: ۸۹/۱).

نمونه سوم: امام صادق علیه السلام:
إن القرآن حي لم يموت، وإنه يجري ما يجري الليل والنهار، وكما تجرى الشمس
والقمر^۳ (عیاش السلمی، بی تا: ۲۰۳/۲).

نمونه چهارم: امام محمد باقر علیه السلام:
... منه ما قد مضى ومنه ما لم يكن يجري كما يجري الشمس والقمر كما جاء تأويل
شيء منه يكون على الأموات كما يكون على الأحياء...^۴ (نوری، ۱۴۰۸: ۳۳۱/۱۷).

۱. اگر آیه‌ای شأن نزولش در مورد شخص خاصی است و آن نفر مُرد، آیه نمی‌میرد. آیه زنده است و دربارهٔ آیندگان صدق خواهد کرد و در حقیقت مصداقی است که در آینده کشف می‌شود.
۲. قرآن دربارهٔ اقوام و ملت‌های معین نازل شده است اما میان همه انسانها و برای همیشه جاری است.
۳. همانا قرآن زنده است و نمی‌میرد، قرآن همواره جاری است آن‌سان که ماه و خورشید همواره در حرکت و جاری و تازه‌اند.
۴. برخی از آن [تأویلها] گذشته است و برخی از آنها فرا نرسیده است، مثل جریان حرکت خورشید جاری است، همان گونه که تأویل قسمتی از آن، که دربارهٔ مردگان بود، آمده، همان گونه [تأویل قسمتی از آن] دربارهٔ زندگان است، خداوند می‌فرماید: «تأویل آن را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند» [ما راسخان در علم هستیم] و ما تأویل آن را می‌دانیم.

نمونه پنجم: امام محمد باقر علیه السلام:

... ولو أن الآية إذا نزلت في قوم ثم مات أولئك القوم ماتت الآية لما بقي من القرآن شيء، ولكن القرآن يجري أوله على آخره ما دامت السماوات والأرض، ولكل قوم آية يتلونها [و] هم منها من خير أو شر^۱ (عياش السلمی، بی تا: ۱/۱).

ب) جری و تطبیق در سیره عملی اهل بیت علیهم السلام

قرآن کتاب هدایت^۲ و پناهگاه ایمن به هنگام هجوم فتنه و گمراهی است. این کتاب ارجمند که به حق بهار دل خوانده شده زلال‌ترین شناخت و استوارترین معارف را عرضه می‌نماید. معارف ژرف این کتاب جامع و جاودان، پاسخگوی تمام نیازهای آدمی است. نیازهای معرفتی و تربیتی او که در طول دوران، از بامداد نزول قرآن تا شامگاه حیات آدمی پدیدار می‌گردد.

مهم‌ترین پرسشی که اعتقاد به جاودانگی قرآن با آن روبروست، چگونگی پاسخگویی آیات ثابت و محدود قرآن به نیازهای بسیار متنوع آدمی در طول تاریخ است. برخوردارای آیات از بطن و همراهی آن با عترت همان‌گونه که در حدیث متواتر ثقلین بازگو شده- دو محور اصلی در تبیین ابدیت و بیان جاودانگی قرآن محسوب می‌شود. معصومان علیهم السلام با تکیه بر آگاهی‌های ویژه و فراطبیعی که در اختیار داشتند به استخراج معارف بی‌پایان از ظهر و بطن قرآن پرداختند. گفتار پاکیزه ایشان به مانند رفتار آموزنده آنان، بیانگر معارف سرشار و ژرف نهفته در آیات قرآن کریم است. این معارف در کنار سنت، پاسخگوی تمام نیازمندیهای آدمی می‌باشد. تبلور قرآن در سیره معصومان علیهم السلام یکی از ابعاد همراهی قرآن و عترت و نقطه تلاقی این دو منبع ارزشمند دینی است. تبیین و تحلیل نمونه‌های همراهی قرآن و عترت، روایتگر حیات پاکیزه معصومان علیهم السلام از زوایای جدید و بیانگر معارف قرآن مجید در ساختاری بدیع و تازه است. در این موارد چگونگی استفاده از قرآن در

۱. اگر آیه‌ای که درباره قومی نازل شده با مرگ آن قوم بمیرد، از قرآن چیزی باقی نمی‌ماند در حالی که تا آسمان و زمین پابرجاست، قرآن نیز در جریان است و برای هر قومی که آن را تلاوت نمایند دارای پیام است.

۲. ر.ک: بقره/ ۱۸۵؛ آل عمران/ ۱۳۸؛ مائده/ ۴۶؛ نمل/ ۲.

زیست و حیات فردی و اجتماعی آشکار و نیز عیار قرآنی سنت هویدا می‌گردد. همان‌گونه که تفسیر عملی قرآن در کنار تفسیر علمی آن رخ می‌نماید.

پیوند سیره اهل بیت علیهم‌السلام با سیره انبیاء علیهم‌السلام

موارد پرشماری از جری و تطبیق آیات قرآن از سوی اهل بیت علیهم‌السلام، ناظر به سیره پیامبران الهی مانند حضرت نوح علیهم‌السلام، حضرت موسی علیهم‌السلام و بیش از همه رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و این خود گویای جایگاه رفیع ایشان و پیوند ناگسستنی آن با سیره انبیای بزرگ علیهم‌السلام می‌باشد. از این رو در ادعیه مأثور، معصومان علیهم‌السلام به عنوان وارث انبیا نام برده می‌شوند؛ چه اینکه هدف ایشان همان هدف و سیره انبیاست.

به عنوان نمونه هنگامی که امام حسین علیهم‌السلام از مکه خارج شد، فرستادگان فرماندار مکه، به فرماندهی «یحیی بن سعید»، راه را بر ایشان گرفته و گفتند: به کجا می‌روید؟ باز گردید. امام علیهم‌السلام از پذیرش سخنشان سر باز زد و پس از درگیری کوتاهی به راه خود ادامه داد. آنان امام را خطاب نموده و گفتند: آیا از خدا پروا نداری و میان امت پیامبر بذر اختلاف می‌افکنی؟! امام علیهم‌السلام در پاسخ آن کفرپیشگان گستاخ این آیه را تلاوت فرمود: ﴿لِيَعْمَلِيَ وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا عَمِلُوا وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ﴾ (طبری، بی‌تا: ۲۸۹/۴).

آیه یادشده از آیاتی است که مخاطب آن پیامبر اکرم علیهم‌السلام بوده و بیانگر دستور الهی در برخورد با افرادی است که ایشان را تکذیب می‌کردند: ﴿وَإِنْ كَذَّبُوا فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا عَمِلُوا وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ﴾.

نمونه دیگر را می‌توان در کلام نورانی امام سجاد علیهم‌السلام ملاحظه نمود. ایشان در آستانه شهادت و دقایق پایانی حیات طیبه‌شان چند نوبت بیهوش شده و سپس به هوش آمدند و در لحظات پایانی این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَبَوْا مِنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾ سپس بدون آنکه سخن دیگری بفرمایند از خاکدان طبیعت پر کشیده و به دیار باقی شتافتند (کلینی، بی‌تا: ۱۶۵/۳).

امام با تلاوت این آیه و تطبیق مفاد آن بر خویش، بازماندگان و شیعیانش را از فرجام فرخنده‌ای که در پیش رو دارد آگاه می‌نماید.

ارزیابی منحرفان و گمراهان

یکی از موارد پر کاربرد جری و تطبیق عملی، معرفی و شناساندن افراد گمراه و منحرف است. معرفی ماهیت واقعی این افراد به ویژه هنگام بروز فتنه و التهاب در جامعه امری ضروری است. این امر سبب می‌شود تا آحاد جامعه آسان‌تر به ارزیابی آنان پرداخته و موضع روشنی در برابرشان در پیش گیرند. گزارشهای متعددی از به کارگیری این روش در سیره امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و دو فرزند ارجمندش امام حسن و امام حسین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ در دست است. امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در جنگ صفین این آیه را تلاوت نمود: ﴿وَإِنْ نَكَوْا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ﴾ (توبه/ ۱۲). آن حضرت، افراد جبهه مقابل به ویژه طلحه و زبیر را مصداق این آیه دانست (عیاش السلمی، بی تا: ۷۸/۲).

نمونه‌ای از به کارگیری قاعده تطبیق از سوی امام مجتبی عَلَيْهِ السَّلَامُ را می‌توان در گفتگوی کوتاه با حیب بن مسلمه فهری ملاحظه نمود. آن حضرت به حیب فرمود: شیوه و منشی که برگزیدی، در مسیر طاعت خداوند متعال نیست. حیب گفت: آری! اما مسیرم به سوی پدر تو نیست. امام فرمود: تو از معاویه پیروی نمودی تا از این رهگذر دنیای ناچیز را فراچنگ آری؛ غافل از اینکه اگر بخششهای نابجا و فریبکارانه او دنیایت را آباد نماید، بی تردید تو را در آخرت زمین گیر خواهد نمود. پس اگر از دست یازی به کار زشت و ناروا، سخن نیکو می‌رانندی، مشمول این آیه بودی: ﴿خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا﴾ (توبه/ ۱۰۲)، اما تو چنین نیستی بلکه مصداق این آیه‌ای: ﴿بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (اربعی، ۱۴۰۵: ۵۷۶/۱). جهت روشن شدن چگونگی تطبیق به کار گرفته شده در این کلام شایسته است تا سبب نزول دو آیه را ملاحظه نمایم. آیه نخست به نقل بیشتر مفسران درباره برخی صحابه رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مانند ابولبابه نازل شده است. اینان در آغاز از حضور در جنگ «تبوک» سر باز زدند، اما در پی نزول آیاتی که متخلفان را سرزنش می‌نمود، پشیمان شدند و خود را به ستونهای مسجد بستند. رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از بازگشت از نبرد حال آنها را پرسید. گفتند:

۱. اگر سوگندهای خود را پس از پیمان خویش شکستند و شما را در دینتان طعن زدند، پس با پیشوایان کفر بجنگید؛ چرا که آنان را هیچ پیمانی نیست، باشد که [از پیمان شکنی] باز ایستند.

آنها سوگند یاد کرده‌اند که خود را از ستون باز نکنند تا اینکه رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را باز کند. پس از چندی آیه نازل شد که نویدبخش پذیرش توبه آنان بود: «وَآخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَسَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» مفاد آیه دوم تهدید تکذیب کنندگانی است که روز رستاخیز را انکار نموده و آیات قرآن را افسانه پنداشتند. عملکرد زشتشان حجابی بس ضخیم بر قلبشان افکنده و زنگار بر آن نشانده است: «وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ يَوْمَ الدِّينِ وَمَا يَكْذِبُ بِهِ إِلَّا كَلٌّ مُعْتَدَائِمٌ إِذَا تَنَلَّى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالِ أَسَاطِيرُ الْأُولِينَ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (مطففین / ۱۰-۱۴).

امام مجتبی عَلَيْهِ السَّلَام منش حبیب را غیر منطبق بر ملاک آیه نخست دانستند؛ زیرا افرادی مانند ابولبابه پس از ارتکاب اشتباه توبه نموده و کوشیدند تا پیشینه زشتشان را ترمیم نمایند. اما سوگمندان، حبیب نه تنها برای اشتباه و معصیتی که مرتکب شد عذرخواست بلکه با اصرار بر گمراهی راه تکذیب و انکار آیات الهی را در پیش گرفت و مصداق آیه دوم قرار گرفت.

نمونه دیگر را می‌توان در سیره امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام یافت. شب عاشورا گروهی از سواران دشمن که مراقب بودند از نزدیکشان گذشتند. امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام نیز این آیه را تلاوت فرمودند: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا أُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا أُمْلِي لَهُمْ لِيُزدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُدْرِكَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا نَأْتُم عَلَيْهِمْ حَتَّى يَمِيزَ الْحَيِّثَ مِنَ الطَّيِّبِ» (آل عمران / ۱۷۸-۱۷۹).

آیه یادشده ناظر به کافران و مؤمنان معاصر با رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و بیانگر سنت آزمون الهی است. امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام سپاهیان خویش را به سان مؤمنان و یاران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دانسته و لشکر دشمن را در اردوگاه کفرپیشگان و مخالفان ارزیابی می‌نماید و حادثه کربلا را ابزاری برای تمایز هر چه افزون‌تر بین آلودگان و پاکیزگان می‌داند.

تحلیل اوضاع اجتماعی

یکی دیگر از انواع جری و تطبیق در سخنان اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام ارزیابی و تحلیل اوضاع اجتماعی معاصر می‌باشد. نگاه تیزبین و سرشار از بصیرت ایشان از یک سو اوضاع

۱. و البته نباید کسانی که کافر شده‌اند تصور کنند اینکه به ایشان مهلت می‌دهیم برای آنان نیکوست، ما فقط به ایشان مهلت می‌دهیم تا بر گناه [خود] بیفزایند، و [آنگاه] عذابی خفت آور خواهند داشت. خدا بر آن نیست که مؤمنان را به این [حالی] که شما بر آن هستید، واگذارد تا آنکه پلید را از پاک جدا کند.

اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را رصد می‌نمود و از سوی دیگر ایشان با یافتن آیه‌های مناسب از قرآن کریم آن را بر اوضاع اجتماعی تطبیق می‌نمودند.

خطبهٔ برجای مانده از حضرت زهرا ع در مسجد مدینه یکی از این نمونه‌هاست. این خطبه که در فخامت و والایی همتای *نهج البلاغه* ارزیابی شده، بیانگر نکات دقیق و ژرف دربارهٔ توحید، نبوت، قرآن کریم، فلسفهٔ احکام، تحلیل رویدادهای بعد از رحلت پیامبر ص و غصب فدک است.

حضرت زهرا ع در فرازهای پایانی خطبه، ژرف‌اندیشی سیاسی را با شکوه در آمیخته، درمندان از جاهلیت نوین خبر می‌دهد؛ جاهلیتی که با کوشش‌های رسول اکرم ص زدوده شد ولی پس از رحلت ایشان با بدعت‌های بزرگ و فتنه‌های ویرانگر همراه شد و آهنگ بازگشت به جامعهٔ اسلامی داشت. اما نگاه تیزبین حضرت زهرا ع در حوادث آن روزگار بود که می‌دید ره‌آورد مجاهدت و حاصل تلاش جان‌فرسای رسول اکرم ص در آستانهٔ تاراج و یغماست. از این رو حضرت شتابزدگی معارضان را برای تحقق نیات شوم و ورود جاهلیت نوین یادآور می‌شود و نیز عدم استرداد فدک را به بهانهٔ واهی و با استناد به حدیث بر ساخته «نحن معاشر الأنبياء لا نورث فما تركناه فهو صدقة» به چالش می‌کشد و سرانجام این فراز خطبه را با تلاوت آیه‌ای از سورهٔ مبارکهٔ مائده بدین سان پایان می‌بخشد: «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَنْعُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (مائده / ۵۰؛ طبری، بی‌تا: ۳۴).

این آیه افرادی را نکوهیده که در عین دسترسی به احکام زلال الهی از آن رویگردان و به دنبال احکام آلودهٔ جاهلی می‌شتابند.

هرچند این آیه سبب نزول خاص دارد و گفته شده که دربارهٔ طایفه‌ای از یهود نازل شده. اما ملاک موجود در آن عام و قابل انطباق بر موارد مشابه است. در این آیه روی تافتن از حکم الهی و گرایش به حکم دیگر، نکوهش و مصداق رفتار جاهلی معرفی شده است. مذمت یهودیان به سبب تحقق همین ملاک در رفتار آنان است. این ملاک در رفتار جبههٔ معارضان حضرت زهرا ع نیز مشاهده می‌شود. آنها بر امور ناپسند فراوانی که مخالف احکام قرآن و همسو با آیین جاهلی بود اصرار می‌نمودند مانند عدم ارث‌بری دختران. از این رو حضرت، رفتارشان را جاهلی ارزیابی می‌نماید و

آنان را چونان یهودیان سزاوار نکوهش می‌دانند و آیه یادشده را تلاوت می‌فرمایند.

گزارش از آینده

کیفیت و کمیت آگاهیهای معصومان علیهم‌السلام و نیز منبع علمشان از دیرباز مورد گفتگوی مسلمانان به ویژه متکلمان بوده است. اکنون نه به قصد تبیین دقیق ابعاد مختلف این باور دینی، بلکه به انگیزه نمایاندن یکی از گونه‌های جری و تطبیق، به نمونه‌ای اشاره می‌شود. متوکل در یکی از روزهای ملاقات عمومی اش دستور داد تا امام هادی علیه‌السلام پیاده به نزد او بیاید. برخی مشاورانش پیامدهای احتمالی این کار را به او گوشزد کردند، ولی متوکل سخن آنان را نپذیرفت. مشاوران چاره‌اندیشانه گفتند: از تمام بزرگان و اشراف بخواه تا پیاده نزدت آیند تا مردم به تو بدگمان نشوند. او نیز چنین دستور داد. امام علیه‌السلام پیاده آمدند. راوی می‌افزاید: امام علیه‌السلام را ملاقات نمودم در حالی که عرق نموده بودند. به قصد دلجویی گفتم: پس عمویان از همگان خواسته تا این چنین به نزدش آیند. امام فرمودند: هرگز. سپس این آیه را تلاوت فرمودند: **﴿تَتَّعَوْنِي دَارِكُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعَدُّ غَيْرِ مَكْدُوبٍ﴾**. شخص آگاهی نزدم بود. او پس از اطلاع از سخن امام و تلاوت آیه به من گفت: متوکل بیش از سه روز زنده نخواهد ماند و چنین شد (راوندی، ۱۴۰۳: ۴۰۱/۱).

نتیجه‌گیری

- اهمیت فوق‌العاده جری و تطبیق را در حوزه دانش تفسیر و نیز علم سیره نمی‌توان انکار نمود. از این رو، باید تمام تلاشهای صورت گرفته در این دو عرصه با توجه به کشف و بازگویی زوایای مختلف نمونه‌های گزارش شده انجام پذیرد.

- به کارگیری فراوان جری و تطبیق عملی از سوی معصومان علیهم‌السلام بیانگر این حقیقت است که قرآن کریم کتاب راهنمای زیست و برنامه جامع زندگی است و اعتصام به قرآن و پیاده‌سازی فرامین ناب و والای آن در شرایط گوناگون، امری ممکن است.

- به کارگیری فراوان جری و تطبیق از سوی معصومان علیهم‌السلام، همچنین سند محکم برای اثبات پیوند قرآن و عترت و نمایانگر آگاهیهای ژرف قرآنی ایشان است.

- رفتار معصومان علیهم‌السلام مانند گفتار گهربارشان مفسر و مبین آیات قرآن کریم است.

کتاب شناسی

۱. آلوسی، تفسیر آلوسی، بی تا.
۲. ابن منظور، لسان العرب، قم، ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
۳. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الاثمه، چاپ دوم، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۴. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا.
۵. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تحقیق سید جلال الدین حسینی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۳۰ ش.
۶. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۸۱ ش.
۷. حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلان، ۱۳۷۰ ش.
۸. ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۹. راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۳ ق.
۱۰. سبحانی، جعفر، مفاهیم القرآن، العدل و الامامه، قم، مؤسسه علمی، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. شریف رضی، المجازات النبویه، تحقیق دکتر طه محمد الزینی، قم، بصیرتی، بی تا.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، چاپ چهارم، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۲ ق.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری بأعلام الهدی، قم، آل البيت، ۱۴۱۷ ق.
۱۴. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، مؤسسه علمی، بی تا.
۱۵. عیاش السلمی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ج ۱، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، مکتبه علمیه اسلامی، بی تا.
۱۶. فیض کاشانی، محسن، التفسیر الصافی، ج ۱، تحقیق حسن اعلمی، چاپ دوم، تهران، مکتبه صدر، ۱۴۱۶ ق.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، ج ۱، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ سوم، بی جا، دار الکتب الاسلامیه، بی تا.
۱۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، چاپ دوم، لبنان، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۱۹. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۳، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۲۰. معرفت، محمد هادی، تاریخ قرآن، تهران، سمت، ۱۳۷۵ ش.
۲۱. نصیری، علی، رابطه متقابل کتاب و سنت، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵ ش.
۲۲. نفیسی، شادی، علامه طباطبایی و حدیث، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ ش.
۲۳. هروی، قاسم بن سلام، غریب الحدیث، تحقیق محمد عبدالمعید خان، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۳۸۴ ق.